

تجربه ایوب از تحلیل داده شدن و تهی گشتن توسط خدا خیلی عقب‌تر از تجربه پولس در عهد جدید

مطالعه متون مقدس: ایوب ۳: ۱؛ دوم قرن‌تیان ۴: ۱۰-۱۲، ۱۶-۱۸؛ فیلیپیان ۱: ۱۹-۲۵؛ ۴: ۴

۱. ایوب علیرغم بی‌عیبی، درستی و کاملیتش، بی‌نهایت آشفته، سردرگم و درگیر شده بود با رنج‌هایش از جمله مصیبت‌هایی که دارایی و فرزندانش را دربرگرفت و بلائی که به سر بدنش آمد:

آ. وقتی که ایوب زادروز خود را نفرین کرد، که معادل بود با نفرین کردن مادرش، او به یقین بی‌عیب و درستکار نبود و کاملیت خود را حفظ نکرد؛ در عوض، او در کاملیت خود ورشکسته شد - ایوب ۱: ۳.

ب. قصد خدا این بود که بی‌عیبی و درستی ایوب طبیعی را فرو ریزد، تا او [خدا] بتواند ایوبی تازه را در ذات و خواص خدا بنا سازد، تا اینکه ایوب انسانی با خدا شود و بر طبق اقتصاد خدا با خدا ترکیب گردد؛ چنین انسانی (مثل پولس) هرگز با آشوب و مشکلات درگیر نمی‌شود به حدی که زادروزش را نفرین کرده و آرزوی مرگ کند - فیلیپیان ۱: ۱۹-۲۵؛ ۴: ۵-۹.

پ. ایوب در گذشته خوب خود زندگی کرده و بخاطر حال کنونی رقت‌انگیزش افسوس می‌خورد (ایوب ۲۹: ۱-۳۰: ۳۱)؛ او با اصرار به درستی، صداقت، کاملیت و بی‌عیبی خود می‌چسبید، و حتی به این صفاتش می‌بالید (۲۷: ۱-۳۱: ۳۱)؛ (۴۰: ۱-۷: ۱).

۱. ولی پولس تمرین می‌کرد که آنچه در عقب است را به فراموشی سپارد تا مسیح در حال حاضر را به حد کامل بدست آورد - فیلیپیان ۳: ۸، ۱۳-۱۴.

۲. علاوه بر این، پولس شخص دیروز نبود بلکه او شخص امروز بود (عبرانیان ۳: ۷-۸، ۱۵؛ مزامیر ۹۵: ۷-۸)؛ ما نباید به سوی آینده بنگریم و یا به گذشته نگاه کنیم؛ ما مردم امروز هستیم (متی ۶: ۱۱، ۳۳-۳۴؛ لوقا ۱۹: ۹-۱۰؛ ۲۳: ۴۳).

۳. آن مسیح که ما عاشقش هستیم، مسیح کنونی، مسیح امروز، و همان مسیح بر تخت در آسمانهاست، که نجات روزانه و تأمین لحظه به لحظه برای بوده، و ما را به جهت زیستن یک زندگی آسمانی بر روی زمین، حفظ می‌کند (متی ۲۸: ۲۰؛ اول پطرس ۱: ۸؛ عبرانیان ۸: ۲؛ ۴: ۱۴-۱۵؛ ۷: ۲۶؛ دوم قرن‌تیان ۶: ۲؛ رومیان ۵: ۱۰).

۴. وقتی که ما به طور کامل تبدیل به اورشلیم نو شویم، دارای امروز خواهیم بود چرا که هر روز در ابدیت، امروز خواهد بود؛ ما تنها امروز را داریم، نه فردا.

ت. ایوب در هشت باری که با سه دوست خود سخن گفت، خود را به عنوان شخصی با مشخصات زیر افشا کرد:

۱. ایوب خود را درست می‌پنداشت [در نظر خود صالح بود] (ایوب ۶: ۳۰؛ ۹: ۲۰؛ ۲۷: ۵-۶؛ ۳۲: ۱)؛ او با موفقیت و دستیابی‌های وجود طبیعی خویش تاریک شده بود، از خودش راضی بود، ولی از وضع رقت‌انگیزش در برابر خدا نا آگاه بود (م. ش. فیلیپیان ۳: ۹؛ مکاشفه ۳: ۱۷-۱۸).

۲. ایوب خدا را در اسم و نه در واقعیت می‌شناخت؛ او با خدا اشباع، لبریز و آمیخته نبود که با خدا یک شود - مزامیر ۹۲: ۱۰؛ لایوان ۲: ۴-۵؛ رومیان ۸: ۱۶؛ دوم تیموتائوس ۴: ۲۲؛ اول قرن‌تیان ۶: ۱۷؛ افسسیان ۳: ۱۹؛ ۵: ۱۸، ۲۶؛ عبرانیان ۲: ۱۰-۱۱.

۳. ایوب دارای هیچ عنصری که برخی از جوانب اورشلیم نو به عنوان موجودیت خدا برای زیست و ابراز ابدی خدا را نشان دهد، نبود؛ بر عکس، نام خدا، نام اورشلیم نو و نام جدید خداوند بر روی یک پیروزمند نوشته شده است، که نشان می‌دهد که وجود خدا، ذات اورشلیم نو، و شخص خداوند همه در درون یک پیروزمند بکار رفته است - مکاشفه ۳: ۱۲.

ث. نه ایوب و نه دوستانش مقصود خدا از رسیدگی به او را می‌دانستند، ولی پولس رسول این را می‌دانست چرا که به ایمانداران عهد جدید اعلام کرد که رنج‌های ایمانداران جلالی ابدی برای آنها به ارمغان خواهد آورد، که

همان خدای جلال به عنوان سهم پرجلال آنها برای بدست آوردن و مسرت جاودان ایشان است - دوم قرن‌تیان ۴: ۱۷.

ج. اگر ایوب و دوستانش با بکار بردن روحشان در دعا وقت می‌گذاشتند تا در روحی فروتن جوایای خدا باشند (اشعیا ۵۷: ۱۵؛ ۶۶: ۲؛ کولسیان ۴: ۲)، خدا به آنها نشان می‌داد که یک شخص مقدس تولد تازه یافته، دگرگون شده، و جلال یافته در مسیح هیچ کاری به انسان طبیعی ندارد و نیازی ندارد که خود را با صفت‌های طبیعی بنا سازد.

چ. این بینش آسمانی، آنها را از وقت تلف کردن، افزایش درد، و جر و بحث‌های باطل در سی و پنج باب به عنوان گزارشی از گروهی مردم نابینا که در تاریکی کورمال جستجو می‌کنند، نجات می‌داد؛ آنها درباره‌ی خدا صحبت کردند و نیز به روحشان اشاره نمودند (ایوب ۳۲: ۸)، ولی در سه دور بحث‌های طولانی ذهنشان را بکار بردند، بجای اینکه روحشان را به جهت دعا کردن برای ایوب بکار برند که با یکدیگر مشارکت کنند تا جملگی بتوانند خدا را لمس کرده و خدا را به عنوان حیات، نور، و تأمین روحانی خود دریافت کنند:

۱. اگر ما بخواهیم گروه‌های سرزنده داشته باشیم، باید توسط این حرفها در کتاب ایوب، هشدار داده شویم؛ گروهی که در کتاب ایوب می‌بینیم، به ما مثالی منفی ارائه می‌دهد؛ این نوعی جلسه‌ی گروهی است که ما امروز نباید در زندگی کلیسایی داشته باشیم؛ وقتی گردهم می‌آییم، نخستین کاری که می‌کنیم باید بکار بردن روحمان برای دعا کردن باشد؛ گروه‌های سرزنده، گروه‌هایی با دعای سرزنده هستند - اعمال ۱۲: ۵، ۱۱-۱۲؛ عبرانیان ۱۰: ۲۴-۲۵؛ ۳: ۱۳.

۲. گروه‌ها در این دو روح، سرزنده هستند - سرزنده در روح انسانی ما و سرزنده در روح الهی خدا؛ زندگی مسیحی یک زندگی است از آن روح کامل به عنوان کمال خدای سه‌یکتا، که در روح تولد تازه یافته ما ساکن بوده و با آن آمیخته است تا با هم یک روح باشند - یوحنا ۴: ۲۴؛ رومیان ۸: ۱۶؛ اول قرن‌تیان ۶: ۱۷؛ غلاطیان ۳: ۱۴؛ ۶: ۱۸.

۳. ما باید بیاموزیم که آن روح الهی در روحمان را لمس کنیم؛ این اهمیت ذاتی زندگی و کار مسیحی است؛ این، حرکت خدا در انسان و حرکت انسان در خداست برای بناسازی بدن مسیح و حاضر شدن عروس او به جهت تکامل اورشلیم نو - دوم قرن‌تیان ۲: ۱۳؛ فیلیپیان ۳: ۳؛ رومیان ۱: ۹.

۴. پولس در کتاب رومیان تأکید می‌کند بر اینکه ما هرچه هستیم (۲: ۲۹؛ ۸: ۵-۶، ۹)، هرچه داریم (آ. ۱۰، ۱۶)، و هرچه برای خدا انجام می‌دهیم (۱: ۹؛ ۷: ۶؛ ۸: ۴؛ ۱۲: ۱۱) باید در روحمان باشد؛ ما باید بی‌عیب و بنا شویم تا اشخاصی در روح باشیم؛ هیچ راه دیگری برای دوستدار خدا، جوایای مسیح، و یا یک پیروزمند بودن وجود ندارد مگر اینکه در روح باشیم (مکاشفه ۱: ۱۰؛ ۴: ۲؛ ۱۷: ۳؛ ۲۱: ۱۰).

۲. تجربه‌ی ایوب از تحلیل داده شدن و تهی گشتن توسط خدا در عهد قدیم، خیلی عقب‌تر از تجربه‌ی پولس در عهد جدید بود - اول تیموتائوس ۱: ۱۶:

آ. تحلیل داده شدن توسط خدا برای فرسوده کردن ماست، و تهی گشتن توسط خدا برای فرو ریختن و از بین رفتن کل کاملیتی طبیعی ماست - بی‌عیبی و درستی طبیعی در شخصیت ما - که جایگزین زیستن و ابراز مسیح توسط ما است - فیلیپیان ۱: ۱۹-۲۰؛ ۳: ۴-۹.

ب. روز به روز و هر ساعت، ایوب با ناراحتی تحلیل داده می‌شد، ولی در عهد جدید، تحلیل داده شدن و تهی گشتن توسط خدا اموری خوشایند می‌شوند؛ پولس از روزی که ایمان آورد، شخصی تحت تحلیل داده شدن و تهی گشتن توسط خدا بود، ولی او سرشار از شادی و شادمانی بود - اعمال ۹: ۱۵-۱۶؛ دوم قرن‌تیان ۴: ۱۶؛ فیلیپیان ۱: ۱۹-۲۱؛ افسسیان ۳: ۱؛ ۴: ۱، ۱۸، ۲۵؛ ۲: ۲، ۱۷-۱۸، ۲۸-۲۹؛ ۳: ۱؛ ۴: ۱؛ ۴: ۱.

پ. پولس با مسیح مصلوب شده بود؛ دوباره مولود شدن از طریق پایان یافتن و رویدن، تولد تازه یافتن و مصلوب شدن است (یوحنا ۳: ۵؛ رومیان ۶: ۴؛ کولسیان ۲: ۱۲)؛ ما همچون پولس، تولد دوباره مصلوب یافتیم برای اینکه دیگر ما نباشیم که زندگی می‌کنیم بلکه مسیح در ما زندگی کند (غلاطیان ۲: ۲۰).

ت. اکنون در زندگی مسیحیمان ما به جهت زیستن می‌میریم (آ. ۲۰؛ اول قرن‌تیان ۱۵: ۳۱، ۳۶؛ یوحنا ۱۲: ۲۴؛ دوم

قرننتیان ۴: ۱۱)؛ مردن به جهت زیستن [مرگ بَهر حیات] مفهوم مناسبی برای حمل کردن صلیب است (متی ۱۶: ۲۴-۲۶؛ سرود شماره ۶۲۲).

ث. پولس در تجربه خود از تحلیل داده شدن و تهی گشتن توسط خدا، تحت فشارها از هر سو محدود نشد و با وجود پایین افکنده شدن هلاک نگشت؛ پولس زادروزش را نفرین نکرد و نگفت که ترجیح می‌دهد بمیرد تا زندگی کند؛ بر عکس، پولس پس از ملاحظه بسیار گفت که هنوز ترجیح می‌داد تا برای پیشرفت مقدسین (رشد آنان در حیات) و برای شادی آنها در ایمان (مسرت آنها از مسیح)، زنده بماند - دوم قرننتیان ۱: ۸-۹؛ غلاطیان ۲: ۲۰؛ فیلیپیان ۱: ۲۱-۲۵.

ج. وقتی که پولس به خاطر مسیح سختی می‌کشید (دوم قرننتیان ۱۲: ۱۰)، او خشنود بود، خوشحال بود، و حتی برای تجارب خود، در خداوند شادی می‌کرد - (کولسیان ۱: ۲۴؛ فیلیپیان ۲: ۱۷-۱۸).

چ. پولس می‌خواست مسیح و قدرت رستاخیزش را شناخته، و در رنجهای او سهیم گردد، تا با مرگش هم‌مشکل شود (۳: ۱۰)؛ او مرگ مسیح را به عنوان یک قالب برای زندگی خود، برگرفت، و این بسیار موجب خشنودی او بود که به قالب مرگ مسیح درآید.

ح. پولس توسط زیستن مسیح، با یاری فراوان روح عیسی مسیح، خواه در زندگی و خواه در مرگ، مسیح را جلال می‌داد؛ وقتی خدا انسان را آفرید، این همان زندگی بود که برای انسان می‌خواست - ۱: ۱۹-۲۱؛ پیدایش ۱: ۲۶.

خ. پولس گفت که همواره مرگ عیسی را در بدن خود حمل می‌کرد و به خاطر عیسی به مرگ سپرده می‌شد تا حیات عیسی در بدن فانی او آشکار گردد؛ وقتی که ما تحت مرگ عیسی قرار داریم، حیات رستاخیز او از ما به دیگران افاضه می‌شود - دوم قرننتیان ۴: ۱۰-۱۲:

۱. مرگ عیسی در محیط ما، با آن روح ساکن در درون همکاری می‌کند تا انسان طبیعی ما (انسان ظاهری) را، که شامل بدن و روان است، به مرگ بسپارد؛ همانطور که انسان ظاهری ما توسط به مرگ سپرده شدن فرسوده می‌شود، انسان باطنی ما روز به روز با تأمین تازه حیات رستاخیز، تازه می‌گردد - آ. ۱۶.

۲. پولس گفت که روزانه می‌میرد [به کام مرگ می‌رود] (اول قرننتیان ۱۵: ۳۱)؛ او روزانه با خطر مرگ مواجه می‌شد، و به خودش می‌مرد [به کام مرگ می‌رفت] (دوم قرننتیان ۱۱: ۲۳؛ ۴: ۱۱؛ ۱: ۸-۹؛ رومیان ۸: ۳۶).

۳. کاربرد مرگ مسیح و تأثیر آن، در آن روح مرکب است، که در روح ما ساکن است برای توزیع مرگ مسیح و تأثیر آن از روحمان به روان و حتی به بدن فانی ما - خروج ۳۰: ۲۲-۲۵؛ رومیان ۸: ۶، ۹-۱۱.

۴. این توزیع، همان مسح است (اول یوحنا ۲: ۲۰، ۲۷)، و آن مسح، حرکت روح ساکن در درون است؛ دعای ما حرکت آن روح ساکن در درون را فعال می‌کند، و در این حرکت، قدرت مرگ وجود دارد.

د. پولس در تجربه خود از تحلیل داده شدن و تهی گشتن توسط خدا، گفت که رنجهای جزئی و گذرای ما جلالی ابدی و قیاس ناپذیر برای ما به ارمغان می‌آورد؛ «ابدی» متضاد «گذرا»، «قیاس ناپذیر» متضاد «جزئی»، و «جلال» متضاد «رنج» است - دوم قرننتیان ۴: ۱۶-۱۷؛ رومیان ۸: ۲۸-۲۹.

ذ. ایوب رنجهای خود را امری بسیار سنگین می‌پنداشت، ولی برای پولس، رنجهایش موردی جزئی و گذرا بود؛ بجای اهمیت دادن به رنجهایمان، ما باید توسط دگرگون شدن از جلالی به جلال فزونتر، به افزایش خدا به عنوان جلال قیاس ناپذیر در درون ما اهمیت دهیم؛ آنچه واقعاً اهمیت دارد این است که ما در درونمان خدا را بیشتر داشته باشیم - اعمال ۷: ۲؛ دوم قرننتیان ۳: ۱۸؛ کولسیان ۲: ۱۹:

۱. ما همچون پولس، در محیط رنج کشیدن و فشار هستیم که با آن روح کار می‌کند تا انسان طبیعی ما را بگذرد؛ ما باید با آن روح ساکن در درون همکاری کنیم و محیط و شرایط بیرونی را در روح، روان و بدنمان بپذیریم، زیرا ما رنجهای گذرا که دیدنی هستند را در نظر نمی‌گیریم بلکه بر جلال ابدی که نادیدنی است چشم می‌دوزیم - فیلیپیان ۱: ۱۹-۲۰؛ دوم قرننتیان ۴: ۱۸؛ عبرانیان ۱۱: ۱، ۲۷؛ دوم قرننتیان ۵: ۷.

۲. ما نیاز داریم روحمان را بکار ببریم تا در وسط محیط کشنده، شادی کنیم (فیلیپیان ۴: ۴)؛ حاکمیت مطلق خدا ما را تحت کشته شدن توسط مرگ مسیح قرار می‌دهد تا حیات او بتواند در بدن ما توسط تازه شدن انسان باطنی ما ظاهر شود، تا اینکه ما را همچون اورشلیم نو، نو سازد (دوم قرننتیان ۴: ۱۰-۱۲، ۱۶؛ ۵: ۱۷؛ غلاطیان ۶: ۱۵؛ مکاشفه ۲۱: ۲، ۵، ۱۰).